

## ژان ژاک روسو<sup>۱</sup>

مریم کرمی<sup>۲</sup>

ستار صادقی ده چشمه<sup>۳</sup>

### چکیده

ژان-ژاک روسو فیلسوف، نویسنده، آهنگ‌ساز اهل جمهوری ژنو، در سده هجدهم و اوج دوره روشنگری اروپا می‌زیست. ژان ژاک روسو، به دلیل مشارکت در فلسفه سیاسی و روانشناسی اخلاق و تأثیرش بر متفکران بعدی، شخصیت مهمی در تاریخ فلسفه است. اندیشه‌های او در زمینه‌های سیاسی، ادبی و تربیتی، تأثیر بزرگی بر معاصران گذاشت. این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی و با هدف مروری کلی بر دیدگاه‌های ژان ژاک روسو صورت گرفت به این نتیجه رسید که تفکر روسو تأثیر عمیقی بر فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی بعدی داشته است، اگرچه تنش‌ها و ابهامات موجود در آثار او به این معنی است که ایده‌های او بطور ریشه‌ای ناسازگار و متفاوت هستند.

**واژگان کلیدی:** ژان ژاک روسو، فلسفه، اخلاق، قرارداد اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> بخش اعظم مقاله حاضر، ترجمه مدخل ژان ژاک روسو از دایره المعارف دانشگاه استنفورد نوشته Christopher Bertram به

آدرس زیر می‌باشد: <https://plato.stanford.edu/entries/rousseau/>

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، دانشکده آموزش‌های الکترونیکی

<sup>۳</sup> عضو هیات علمی دانشگاه کاشان، دانشکده آموزش‌های الکترونیکی، گروه مطالعات فرهنگی

## مقدمه

ژان-ژاک روسو فیلسوف، نویسنده، آهنگ‌ساز اهل جمهوری ژنو، در سده هجدهم و اوج دوره روشنگری اروپا می‌زیست. اندیشه‌های او در زمینه‌های سیاسی، ادبی و تربیتی، تأثیر بزرگی بر معاصران گذاشت. نقش فکری او که سال‌های زیادی از عمرش را در پاریس سپری کرد، به عنوان یکی از راه‌گشایان آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه قابل انکار نیست.

ژان ژاک روسو، به دلیل مشارکت در فلسفه سیاسی و روانشناسی اخلاق و تأثیرش بر متفکران بعدی، شخصیت مهمی در تاریخ فلسفه است. دیدگاه خود روسو نسبت به فلسفه و فیلسوفان کاملاً منفی بود، و فیلسوفان را به عنوان توجیه‌کننده‌های منفعت شخصی و مدافعان اشکال مختلف استبداد می‌شناسد. روسو علاوه بر کمک‌هایش به فلسفه در کارهایی مانند آهنگسازی و نظریه پرداززی در مورد موسیقی، رمان نویسی و گیاه‌شناسی و به عنوان پیشگام در زمینه زندگی مدرن فعال بود. تحسین روسو از شگفتی‌های طبیعت و تأکید او بر اهمیت احساس و عاطفه، او را به شخص موثری بر جنبش رمانتیک تبدیل کرد.

در این تحقیق نگاهی کلی به دیدگاه‌های روسو در زمینه‌های مختلف صورت می‌گیرد.

## ۱- زندگی‌نامه

ژان ژاک روسو در سال ۱۷۱۲ در شهر کالوینیست ژنو به دنیا آمد، پدرش آیزاک روسو، ساعت‌ساز بود و مادرش سوزان برنارد نام داشت. مادرش نه روز پس از تولد وی درگذشت. روسو تا سن ده سالگی توسط پدرش بزرگ شد و آموزش دید. آیزاک روسو یکی از اقلیت کوچک ساکنان ژنو بود که از درجه شهروندی ژنو را داشت و این موقعیت را ژان ژاک باید به ارث می‌برد. طبق گزارش‌های بعدی خود روسو، آموزش‌های بی‌موردی که او از پدرش دریافت کرد شامل القای میهن‌پرستی جمهوری‌خواهانه بود و خواندن نویسندگان کلاسیکی مانند پلوتارک که با جمهوری روم سروکار داشتند.

روسو در شانزده سالگی شهر را ترک کرد و تحت تأثیر یک اشراف زاده کاتولیک رومی به نام فرانسوا-لویز دو لا تور بارون دو وارنس قرار گرفت. خانم دو وارنس ترتیبی داد که روسو به تورین سفر کند، جایی که او در آوریل ۱۷۲۸ به آیین کاتولیک رومی گروید.

روسو پس از آن مدت کوتاهی را برای تبدیل شدن به یک کشیش کاتولیک گذراند و سپس به عنوان یک موسیقی‌دان دوره گرد و معلم مشغول به کار شد. در سال ۱۷۳۱ او نزد خانم دو وارنس بازگشت و بعداً برای مدت کوتاهی معشوق او و سپس مدیر خانه او شد. روسو تا پایان دهه ۱۷۳۰ نزد خانم دو وارنس باقی ماند. در سال ۱۷۴۰ به لیون رفت تا به عنوان معلم خصوصی کار کند. این انتصاب باعث آشناییش با دالامبر شد که اولین تماس او با شخصیت‌های اصلی روشنگری فرانسه بود. در سال ۱۷۴۲ او به پاریس سفر کرد و طرحی برای یک سیستم جدید نت نویسی مبتنی بر عدد طراحی و به آکادمی علوم ارائه کرد. این سیستم توسط آکادمی رد شد، اما در این دوره روسو با دنیس دیدرو آشنا شد.

روسو در سال ۱۷۴۴ به طور دائمی به پاریس نقل مکان کرد، جایی که او عمدتاً به کار موسیقی ادامه داد و شروع به نوشتن مطالبی در دایره المعارف دیدرو و دالامبر کرد.

روسو در سال ۱۷۴۵ با ترز لواسور، خدمتکار لباسشویی که به سختی باسواد بود، آشنا شد که معشوق و بعدها همسرش شد. بر اساس روایت خود روسو، ترز برای او پنج فرزند به دنیا آورد، که همه آنها اندکی پس از تولد در بیمارستان بستری شدند، حکم تقریباً قطعی مرگ در فرانسه در قرن هجدهم. رها کردن فرزندانش توسط روسو بعدها توسط ولتر علیه او استفاده شد.

گرویدن روسو به کاتولیک باعث شده بود که وی از وضعیت موروثی خود به عنوان شهروند ژنو محروم شود. در سال ۱۷۵۴ با گرویدن مجدد به کالوینیسم این شهروندی را دوباره به دست آورد.

روسو در سال ۱۷۷۸ درگذشت و در سال ۱۷۹۴ انقلابیون فرانسوی بقایای او را به پانتئون پاریس منتقل کردند.

## ۲- تاریخ و روانشناسی اخلاقی

روسو بارها ادعا می کند که یک ایده واحد در مرکز جهان بینی او قرار دارد، یعنی اینکه انسان ها ذاتاً خوب هستند اما توسط جامعه فاسد می شوند که متأسفانه ارائه تفسیر روشن و قابل قبولی از آن دشوار است. یک مشکل آشکار از همان ابتدا وجود دارد: در جامعه ای که کاملاً از انسان های خوب تشکیل شده است، چگونه شر می تواند جای پای پیدا کند؟ همچنین دشوار است که ببینیم «خوبی طبیعی» چه می تواند باشد.

روسو در جاهای مختلف به روشنی بیان می کند که اخلاق ویژگی طبیعی زندگی انسان نیست. بنابراین، برای پرداختن به این ادعای گیج کننده، بهتر است ابتدا به جزئیات روان شناسی اخلاقی روسو نگاهی بیندازیم.

روسو به همه موجودات انگیزه غریزی به سوی حفظ خود نسبت می دهد. که آن را عشق به خود می نامد. بنابراین ما چنین انگیزه ای داریم که ما را هدایت می کند تا ابتدا به اساسی ترین نیازهای بیولوژیکی خود مانند غذا، سرپناه و لباس توجه کنیم. از آنجایی که برای روسو، انسان ها مانند سایر موجودات بخشی از طراحی یک خالق خیرخواه هستند، به طور فردی به خوبی مجهز به وسایلی برای رفع نیازهای طبیعی خود هستند.

روسو در کنار این انگیزه اساسی برای حفظ خود، اشتیاق دیگری را مطرح می کند و آن را شفقت می نامد. شفقت ما را راهنمایی می کند تا جایی که می توانیم بدون خطری برای حفظ خودمان، به درد و رنج دیگران (از جمله حیوانات) توجه کنیم و آنها را تسکین دهیم.

روسو در مورد عشق به خود نیز صحبت میکند. عشق به خود، که اغلب به عنوان غرور شناخته می شود یکی از علایق اصلی هر انسانی است که باید توسط دیگران به عنوان ارزش شناخته شود و با او با احترام رفتار شود.

روسو در گفتمان نابرابری، رشد کشاورزی و متالورژی و اولین تأسیس مالکیت خصوصی را همراه با ظهور نابرابری بین صاحبان زمین و کسانی که مالک زمین نیستند، دنبال می‌کند. در یک جامعه نابرابر، انسان‌هایی که هم به خیر اجتماعی و هم به کالاهای مادی مانند غذا، لباس و غیره نیاز دارند، درگیر روابط اجتماعی می‌شوند که هم با آزادی و هم با احساس ارزشمندی آنها در تضاد است. زیردستان برای دسترسی به وسایل زندگی نیاز به مافوق دارند و مافوق هم به زیردستان نیاز دارند تا برای آنها کار کنند. در چنین ساختاری انگیزه آشکاری برای افراد وجود دارد که باورها و خواسته‌های واقعی خود را برای دستیابی به اهداف خود نادیده بگیرند. بنابراین، حتی کسانی که محبت ظاهری و تحسین افراد فرودست خود را دریافت می‌کنند، نمی‌توانند از این طریق خشنود گردند. در پایان گفتمان درباره نابرابری، روسو نشان می‌دهد، شخصیتی که نیاز به چاپلوسی از دیگران برای تأمین خواسته‌های خود دارد منجر به بیگانگی او از خودش می‌شود.

### ۳- اخلاق

هنگامی که مردم به آگاهی از خود به عنوان موجودات اجتماعی دست یافتند، اخلاق نیز ممکن می‌شود و این به قوه وجدان بیشتر متکی است. کامل‌ترین گزارش‌ها از برداشت روسو از اخلاق در بخشی از امیل یافت می‌شود. در ابتدایی‌ترین شکل‌های وجود انسان، ترحم که منافع شخصی را متعادل یا مهار می‌کند شبیه به یک احساس اخلاقی مانند همدردی انسانی است. اما به عنوان چیزی که صرفاً غریزی است برای روسو فاقد یک ویژگی اخلاقی واقعی است.

از سوی دیگر، اخلاق اصیل عبارت است از به کارگیری عقل در امور و رفتار انسان که این امر مستلزم توانایی ذهنی است و منبع انگیزه‌های اخلاقی واقعی یعنی وجدان است.

وجدان ما را به شکلی شبه‌زیباشناختی به عشق، عدالت و اخلاق سوق می‌دهد. از آنجایی که قدردانی از عدالت میل به اقدام برای پیشبرد آن است، وجدان مبتنی بر درک منطقی است.

انسان‌ها می‌توانند خود را در مورد ویژگی‌های اخلاقی خود فریب دهند. بنابراین، برای مثال، تماشاگران تئاتر از برانگیختن شفقت طبیعی خود توسط یک صحنه تراژیک روی صحنه لذت می‌برند. سپس، با متقاعد شدن به خوبی طبیعی خود، احساسات طبیعی آنها از شفقت آزاد می‌شود تا در خارج از تئاتر با شرارت عمل کنند. فلسفه نیز می‌تواند منبعی برای خودفریبی باشد. این می‌تواند به مردم دلایلی بدهد که انگیزه‌های ترحم را نادیده بگیرند یا اصول حق‌جنگ، می‌تواند زیربنای قوانین حقوقی مانند قانون جنگ و صلح باشد که قدرتمندان ممکن است برای مجوز دادن به خشونت ظالمانه و در عین حال مرگ استفاده کنند.

### ۴ - فلسفه سیاسی

مشارکت‌های روسو در فلسفه سیاسی در میان آثار مختلفی پراکنده است که برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: گفتمان درباره ریشه‌های نابرابری و گفتمان درباره اقتصاد سیاسی، قرارداد اجتماعی، و ملاحظات

درباره دولت لهستان. با این حال، بسیاری از آثار دیگر او، اعم از اصلی و فرعی، حاوی قطعاتی هستند که ایده های سیاسی آن آثار را تقویت یا روشن می کند. دکترین اصلی او در سیاست این است که یک دولت تنها در صورتی می تواند مشروع باشد که توسط «اراده عمومی» هدایت شود و این ایده در موضوع قرارداد اجتماعی بسیار پررنگ است.

### ۵- اثربخشی و محدودیت های قراردادهای اجتماعی در آثار روسو

روسو دو نوع وابستگی انسانی را که منجر به نابرابری اخلاقی می شود، به عنوان پیامدهای انقلاب های انسانی تشخیص داد. همانطور که روسو استدلال می کند، وضعیت طبیعت در ابتدا یک وضعیت ایستا بود که در آن انسان ها از آزادی خود لذت می بردند و می توانستند به تنهایی و بدون تأثیر خارجی زندگی کنند. انسان فقط به فکر حفظ خود است و چیزهایی که نیازهای او را برآورده می کند. با این حال، با خروج انسان از وضعیت طبیعی و شروع به تشکیل جامعه، نیروهای مختلف محیطی که به عنوان مشکل ها توصیف می شوند، چند برابر می شود و چنین مشکلاتی آنها را مجبور می کند تا تفاوت هایی را در سبک زندگی خود ایجاد کنند.

اولین تکامل زمانی آغاز شد که انسان شروع به استفاده از ابزار و ایجاد عادت هایی کرد که میزبانی خانواده ها بود. مردم شروع به زندگی با یکدیگر کردند و این باعث همکاری شد. از آنجایی که انسان ها زمان کمتری را صرف کارهای خود می کردند، شروع به استفاده از فعالیت هایی در اوقات فراغت خود کردند. این بیشتر به گسترش روابط آنها و محکم کردن پیوندهای آنها کمک کرد. آنها شروع به نگاه کردن به یکدیگر کردند و آرزو کردند که به خودشان نگاه کنند و خود را با دیگران مقایسه کنند. بنابراین، این اولین نوع وابستگی، وابستگی اجتماعی، شکل می گیرد، زیرا انسان ها به دیگران نیاز داشتند تا شایستگی خود را تأیید کنند.

با ادامه زندگی انسان ها با یکدیگر، شروع به تقسیم وظایف پیچیده بین کارگران کردند. برای روسو، این زمانی بود که انقلاب دوم آغاز شد. تقسیم کار نوع دوم وابستگی یعنی وابستگی اقتصادی را در جامعه بشری ایجاد کرد. روسو مثالی از کشاورزی و صنایع متالورژی را نشان می دهد و استدلال می کند که نیروی کار و صنعت به یکدیگر وابسته هستند زیرا کشاورزی مدرن تولید کشاورزی را سرعت می بخشد و نوآوری ها در ابزارهای آهنی باعث رشد کشاورزی می شود. علاوه بر این، همکاری در کشاورزی، نهاد مالکیت را تشکیل می دهد، زیرا انسان می تواند کار خود را به دارایی خود تبدیل کند.

ثروتمندان برای حفظ سلطه خود، جوامع سیاسی را طراحی کردند و فقرا را به این باور وادار کردند که برای امنیت تضمین شده توسط چنین جامعه سیاسی موافقت می کنند که آزادی خود را رها کنند. بنابراین، وابستگی اجتماعی و اقتصادی در نهایت منجر به وابستگی سیاسی شد به طوری که انسان ها می توانند راهی برای حفاظت از دارایی های خود بیابند.

روسو در پایان خاطرنشان می‌کند که وابستگی اقتصادی و اجتماعی منجر به وابستگی سیاسی می‌شود که در نهایت فقرا را وادار کرد تا آزادی خود را درزنجیره‌هایی که ثروتمندان ایجاد می‌کنند نادیده بگیرند، هدف روسو در اینجا اندازه‌گیری میزان آزادی فیزیکی است. شهروند باید در ازای آزادی مدنی خود تسلیم شود. برای انجام این کار، او یک قرارداد اجتماعی ایجاد کرد که نه تنها ثروتمندان، بلکه همه اعضای جامعه را نمایندگی می‌کند و دولتی تشکیل می‌دهد که نماینده اراده عموم است.

### ۶ - چگونه نظریه روسو بر برابری و دموکراسی امروز تأثیر گذاشت؟

ژان ژاک روسو فیلسوف سوئسی بود که به دلیل یکی از آثارش به نام اراده عمومی شناخته می‌شود و نظریه‌ای است که در مجموع اراده‌ای است که هدف آن منفعت عمومی یا منافع مشترک است، این نظریه از اندیشه سیاسی روسو که یک تفکر جمهوری‌خواه مدرن بود حمایت می‌کند. روسو از اراده عمومی به عنوان راهکاری نام میبرد که در آن همه از حقوق یکسان و آنچه شایسته آن هستند، بدون تبعیض جنسیتی و به عنوان یک دموکراسی سود می‌برند.

برابری در مورد تضمین این است که هر فرد از فرصت برابر برای استفاده حداکثری از زندگی و استعدادهای خود برخوردار می‌شود. همچنین این اعتقاد وجود دارد که هیچ کس نباید شانس زندگی ضعیف تری داشته باشد، روسو جامعه بهتری را می‌خواست که در آن همه از حقوق یکسان و همچنین فرصت‌های یکسان برخوردار باشند.

دموکراسی به قدرت مردم نیز معروف است، زیرا شیوه‌ای از حکومت است که به اراده مردم بستگی دارد. پس دموکراسی، خودکامگی یا دیکتاتوری نیست که در آن یک نفر حکومت کند. و این الیگارشی نیست که بخش کوچکی از جامعه در آن حکومت کند. اگر به درستی درک شود، دموکراسی حتی نباید «حکومت اکثریت» باشد، اگر این بدان معناست که منافع اقلیت‌ها به طور کامل نادیده گرفته می‌شود.

یک دموکراسی، حداقل در تئوری، حکومتی است از طرف همه مردم، طبق «اراده» آنها ایجاد می‌شود روسو به یک برابری طلب رادیکال شهرت دارد. یعنی همیشه به دنبال برابری در جامعه بود، پس برای همه یکسان می‌خواست، مثلاً در کار اراده عمومی، بهترین را برای همه می‌خواست، یعنی همان حقوق، بدون تبعیض. او بدون شک از نابرابری‌های موجود، به‌ویژه زمانی که آنها را در فرانسه مشاهده کرد، آشفته بود.

او یک نظریه بدیع و جالب در مورد چگونگی به وجود آمدن نابرابری در میان انسانها داشت. او همچنین آنچه را که به نظر او ارتباط بین برابری و آزادی است را بیان کرد. "همه انسانها برابر به دنیا می‌آیند" این یکی از معروف‌ترین جملات است، همانطور که قبلاً گفتم او همیشه به دنبال برابری بود به همین دلیل این عبارت را گفت، یعنی همه از بدو تولد برابرند، پس حقوق یکسانی دارند. زیرا دیدگاه روسو این است که همه برابرند، هیچکس بهتر از دیگری نیست، و اینکه هرکسی آزاد است تصمیم بگیرد که چه کاری انجام دهد.

قرارداد اجتماعی با این جمله آغازین پر شور آغاز می شود: «انسان آزاد به دنیا می آید و همه جا در زنجیر است» و به این استدلال می پردازد که انسان ها لازم نیست در زنجیر باشند. اگر جامعه مدنی، یا دولت، بر خلاف قرارداد اجتماعی متقلبانه ای که در گفتمان منشأ نابرابری ترسیم شده است، می توانست بر اساس یک قرارداد اجتماعی واقعی استوار باشد، مردم در ازای استقلال خود، نوع بهتری از آزادی، یعنی آزادی واقعی را دریافت می کردند. آزادی سیاسی یا جمهوری خواه. چنین آزادی را باید در اطاعت از قانون خود تحمیلی یافت.

#### ۷ - ایده اراده عمومی

شرح روسو از اراده عمومی با ایهامات و ابهاماتی مشخص شده است که از اولین انتشار آن توجه مفسران را به خود جلب کرد. یک نگاه این است که اراده عمومی به سادگی همان چیزی است که شهروندان و دولت با هم در مجمع حاکمیت خود تصمیم گرفته اند و یک تفسیردیگر می تواند این باشد که اراده عمومی تجسم متعالی منافع مشترک شهروندان است. هر دو دیدگاه در متون روسو حمایت می شوند و هر دو تأثیرگذار بوده اند.

مفاهیم معرفتی معاصر از دموکراسی اغلب به بحث روسو در کتاب دوم فصل ۳ قرارداد اجتماعی اشاره می کنند. این گزارش ها معمولاً قضیه هیئت منصفه را به عنوان نقطه شروع می گیرند، جایی که رویه های دموکراتیک به عنوان روشی برای کشف حقیقت در مورد منافع عمومی در نظر گرفته می شوند. آنها سپس اراده عمومی را به عنوان ابزاری مشورتی برای جستجوی نتایجی که ترجیحات افراد را برآورده می کند و اقتدار دولت را مشروع می گرداند، تفسیر می کنند.

اگر روسو را برای این دیدگاه استدلال کنیم که در شرایط مناسب و با رعایت رویه های درست قانونگذاران شهروند با قوانینی که با منافع مشترک آنها مطابقت دارد به همگرایی سوق داده می شوند. با این حال، در مواردی که آن شرایط و رویه ها وجود نداشته باشد، دولت لزوماً فاقد مشروعیت است. با چنین دیدگاهی بر این باور است که اصولاً ممکن است یک دولت بر شهروندان خود اقتدار مشروعی اعمال کند، اما همه دولت های واقعی - و در واقع همه دولت هایی که احتمالاً در عصر مدرن شاهد آنها هستیم - در برآوردن شرایط ناکام خواهند بود.

روسو استدلال می کند که برای اینکه اراده عمومی واقعاً کلی باشد باید از همه سرچشمه گرفته و بر همه اعمال شود. این تفکر هم جنبه ماهوی دارد و هم جنبه صوری. به طور رسمی، روسو استدلال می کند که قانون باید از نظر کاربرد کلی و از نظر دامنه جهانی باشد. قانون نمی تواند افراد خاصی را نام ببرد و باید برای همه افراد داخل ایالت اعمال شود. روسو بر این باور است که این شرط باعث می شود که شهروندان، هر چند با توجه به آنچه به نفع شخصی خودشان است هدایت شوند، از قوانینی حمایت کنند که هم منافع مشترک را بی طرفانه تأمین کند و هم سنگین و مزاحم نباشد. با این حال، برای اینکه این موضوع درست باشد، باید وضعیت شهروندان به طور اساسی مشابه یکدیگر گردد. در ایالتی که

شهروندان از تنوع گسترده ای از شیوه های زندگی و مشاغل برخوردار هستند، یا در آن تنوع فرهنگی زیادی وجود دارد، یا جایی که درجه بالایی از نابرابری اقتصادی وجود دارد، به طور کلی تاثیر قوانین زیاد نیست.

## ۸ - ادعای روسو برای آشتی دادن آزادی و اقتدار

ادعای کلیدی روسو مبنی بر اینکه آزادی و اقتدار در جمهوری ایده آل او از طریق اطاعت از اراده عمومی آشتی می کنند چیست؟

این ادعا در کتاب اول قرارداد اجتماعی بیان متناقض پیدا می کند، جایی که روسو در مورد اجبار به آزادی می نویسد و شهروندان مجبور به اطاعت از اراده عمومی هستند. کلمات آغازین قرارداد اجتماعی خود به آزادی اشاره دارد، با این جمله معروف که "انسان آزاد به دنیا می آید، اما همه جا در زنجیر است!"

با این حال، این اعلامیه تقریباً بلافاصله با یک نکته پارادوکس همراه می شود، زیرا روسو اعلام می کند که می تواند آزادی را «در زنجیر» مشروع جلوه دهد. این فکر که تعهد روسو به آزادی ممکن است آن چیزی نباشد که در ابتدا به نظر می رسد، با عبارات دیگر کتاب تقویت می شود.

باید توجه داشت که روسو ظرفیت انتخاب و در نتیجه توانایی عمل بر خلاف گزینه و تمایل را یکی از ویژگی هایی می داند که نوع انسان را از گونه های حیوانی متمایز می کند و عمل واقعاً اخلاقی را ممکن می سازد. به عنوان مثال، در گفتار در مورد ریشه های نابرابری، او گونه های حیوانی را اساساً با اصطلاحات دکارتی توصیف می کند که به عنوان مکانیسم هایی که برای یک الگوی رفتاری ثابت برنامه ریزی شده اند هستند. از سوی دیگر، انسان به شیوه خاصی از زندگی وابسته نیست و می تواند انگیزه های گزینه را رد کند. این امر هم رشد نوع انسان و هم سقوط آن را ممکن می سازد، زیرا افراد در صورت تمایل می توانند انگیزه های خوب مانند ترحم را نادیده بگیرند. آزادی عمل بر خلاف مکانیسم حواس و قدرت اراده و انتخاب از نظر روسو چیزی کاملاً خارج از قوانین جهان فیزیکی است و بنابراین مشمول توضیح علمی نیست. روسو همچنین این آزادی را در انتخاب عمل به عنوان مبنای همه رفتارهای اخلاقی متمایز می پذیرد.

روسو در کتاب اول، فصل ۸ قرارداد اجتماعی، تلاش می کند تا ادعای خود را مبنی بر اینکه تشکیل دولت مشروع مستلزم از دست دادن خالص آزادی نیست، روشن کند، اما در واقع، او ادعایی کمی متفاوت دارد. ادعای جدید شامل ایده مبادله یک نوع آزادی یعنی آزادی طبیعی با نوع دیگر یعنی آزادی مدنی است. آزادی طبیعی شامل یک حق نامحدود برای همه چیز است. از آنجایی که همه انسانها از این حق آزادی برای همه چیز برخوردارند، واضح است که در دنیایی که توسط انسانهای وابسته به هم زیادی اشغال شده است، ارزش عملی این آزادی تقریباً وجود ندارد این به این دلیل است که ظرفیت هر فرد برای به دست آوردن آنچه می خواهد توسط قدرت فیزیکی او و قدرت فیزیکی رقیب و دیگران



محدود می‌شود. علاوه بر این، درگیری اجتناب‌ناپذیر بر سر منابع کمیاب، افراد را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، به طوری که اعمال بدون مانع از آزادی طبیعی منجر به خشونت خواهد شد. تشکیل دولت و اعلان قوانین به اراده عمومی این شرط را دگرگون می‌کند. با استقرار قدرت حاکمیتی، افراد تحت قانون حوزه ای از آزادی برابر با حمایت از افراد خود و امنیت برای دارایی خود تضمین می‌کنند. روسو در همان فصل از «قرارداد اجتماعی» ادعای دیگری را مطرح می‌کند، و آن این است که در شرایط جامعه مدنی، شهروند به «آزادی اخلاقی» دست می‌یابد، که در آن به معنای اطاعت از قانونی است که فرد برای خود تجویز کرده است

استناد روسو به سه نوع آزادی طبیعی، مدنی و اخلاقی در متن قرارداد اجتماعی ممکن است گیج‌کننده به نظر برسد. این تصویر به دلیل این واقعیت پیچیده تر می‌شود که او همچنین بر مفهوم چهارمی از آزادی تکیه می‌کند که به آزادی مدنی مربوط می‌شود، اما از آن متمایز است، که او هیچ‌جا به صراحت از آن نام نمی‌برد. این نوع را «آزادی جمهوری خواهانه» می‌نامد و معنایش این نیست که من تابع اراده خودم باشم، بلکه در این واقعیت است که قانون از من محافظت می‌کند که هیچ‌گاه به شیوه یک برده یا رعیت تابع اراده هر شخص خاص دیگری نباشم. برای یافتن تایید صریح روسو از این ایده، ما باید به قرارداد اجتماعی نگاه نکنیم، بلکه باید به برخی از یادداشت‌های منتشر نشده او نگاه کنی.

## ۹ - آموزش و پرورش

ایده‌های روسو در مورد آموزش عمدتاً در امیل توضیح داده شده است. در آن اثر، او ایده «آموزش منفی» را که شکلی از آموزش «کودک محور» است، پیش می‌برد. ایده اصلی او این است که آموزش باید تا آنجا که ممکن است در هماهنگی با رشد ظرفیت‌های طبیعی کودک توسط فرآیندی از کشف و مستقل انجام شود. این برخلاف مدلی از آموزش است که در آن معلم شخصیتی با اقتدار است که دانش و مهارت‌ها را بر اساس برنامه درسی از پیش تعیین شده منتقل می‌کند.

طرح آموزشی او شامل حفاظت و رشد استعداد طبیعی کودک در مراحل مختلف همراه با دوری از اراده‌های سلطه‌گرانه دیگران است. حداقل تا سنین نوجوانی، برنامه آموزشی به این صورت است که مجموعه‌ای از دستکاری‌ها در محیط توسط مربی انجام می‌شود و به کودک گفته نمی‌شود که چه کاری انجام دهد یا فکر کند، اما در نتیجه کاوش‌های خودش که زمینه آن به دقت تنظیم شده است، باعث نتیجه‌گیری و هدایت کودک می‌شود.

مرحله اول برنامه از دوران کودکی شروع می‌شود، جایی که رسو نگرانی اساسی دارد که این ایده که روابط انسانی اساساً روابط سلطه و فرمانبرداری است، به ذهن کودک وارد نشود. این ایده فرمانبرداری می‌تواند به راحتی در کودک به واسطه ایجاد جلب توجه به مراقبت والدینش با گریه در نوزاد پرورش یابد. اگرچه کودک خردسال باید از آسیب جسمی محافظت شود، اما روسو مشتاق است که به اعمال

قوای بدنی خود عادت کند و بنابراین توصیه می‌کند که کودک تا حد امکان در فضای محدود یا محدودی ای مانند اتاق آزاد باشد.

مرحله دوم آموزش که از حدود دوازده سالگی یا بیشتر است، برنامه به سمت کسب مهارت‌ها و مفاهیم انتزاعی پیش می‌رود. این کار با استفاده از کتاب یا درس‌های رسمی نیست بلکه با تجربه عملی انجام می‌شود.

مرحله سوم آموزش مصادف با بلوغ و اوایل بزرگسالی است. دوره انزوا به پایان می‌رسد و کودک شروع به علاقه‌مندی به دیگران می‌کند. در این مرحله، وظیفه مربی این است که با مراقبت و توجه، مکانی امن برای دانش‌آموزان بیابد.

دوره آخر آموزش شامل تغییر مربی از یک دستکاری‌کننده محیط کودک به مشاور مورد اعتماد بزرگسال جوان و خودمختار است.

### نتیجه‌گیری

تفکر روسو تأثیر عمیقی بر فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی بعدی داشته است، اگرچه تنش‌ها و ابهامات موجود در آثار او به این معنی است که ایده‌های او بطور ریشه‌ای ناسازگار و متفاوت هستند. برای مثال، در فلسفه سیاسی مدرن، می‌توان روسو را به عنوان منبع الهام‌بخش نظریه‌های لیبرال، ایده‌های جامعه‌گرا، جمهوری‌خواهی مدنی، و در نظریه‌های دموکراسی مشورتی و مشارکتی تشخیص داد.

نویسندگان متخاصم روسو را به عنوان منبع الهام برای جنبه‌های اقتدارگرایانه تر انقلاب فرانسه به تصویر کشیده‌اند.

مهمترین تأثیر فلسفی روسو بر امانوئل کانت بود. پرتره ای از روسو تنها تصویری بود که در خانه کانت به نمایش گذاشته شد و افسانه‌ها حاکی از آن است که تنها زمانی که کانت فراموش کرد پیاده روی روزانه خود را انجام دهد هنگام خواندن امیل بود. در مقاله دیدرو تأثیر روسو را در روان‌شناسی اخلاقی کانت می‌توان دید.

منابع :

The standard French edition of Rousseau is *Oeuvres complètes* (5 volumes), Bernard Gagnebin and Marcel Raymond (eds.), Paris: Gallimard, 1959–1995. A major work that is not included in the *Oeuvres complètes* in a satisfactory form is *Principes du droit de la guerre* published together with *Écrits sur la paix perpetuelle*, Bruno Bernadi and Gabriella Silvestrini (eds), Paris: Vrin, 2008.

The most comprehensive English edition of Rousseau's works is *Collected Writings* (13 volumes), Roger Masters and Christopher Kelly (eds.), Dartmouth: University Press of New England, 1990–2010. The individual works below are included in each of these editions.

Accessible English translations of major works include:

The *Discourses and Other Early Political Writings*, Victor Gourevitch (ed. and trans.), Cambridge: Cambridge University Press, 1997.

The *Social Contract and Other Later Political Writings*, Victor Gourevitch (ed. and trans.), Cambridge: Cambridge University Press, 1997.

The *Social Contract and Other Political Writings*, Quintin Hoare (trans.) and Christopher Bertram (ed.), London: Penguin, 2012. (This volume includes the English translation of the reconstruction by Bernadi et al of *Principles of the Right of War*.)

1750, *UN Discours sur les Sciences ET les Arts* (Discourse on the Sciences and the Arts; First Discourse).

1755, *UN Discours sur l'Origine ET les Fondemens de l'Inégalité parmi les Hommes* (A Discourse on the Origin of Inequality; Second Discourse).

c. 1753–61, *Essai sur l'Origine de Langues* (Essay on the Origin of Languages).

1755, *De l'économie politique* (A Discourse on Political Economy).

1755, *Lettre sur la Musique Française* (Letter on French Music).

1758, *Lettre à M. d'Alembert sur les Spectacles* (Letter to d'Alembert on the Theater).

1761, *Julie, ou La Nouvelle Héloïse*.

1762, *Émile, ou de l'Éducation* (Emile, or On Education).

1762, *Du Contrat Social* (The Social Contract).

1764–5, *Project de Constitution pour la Corse* (Project for a Constitution for Corsica).

1764–6, *Les Confessions* (The Confessions).

1770–1, *Considérations sur le Gouvernement de Pologne* (Considerations on the Government of Poland).

1772–6, *Rousseau Juge de Jean-Jacques: Dialogues* (Rousseau Judge of Jean-Jacques: Dialogues).

1776–8, *Les Rêveries du Promeneur Solitaire* (The Reveries of the Solitary Walker).

Works about Rousseau

Berman, M., 1970, *the Politics of Authenticity*, New York: Atheneum.

Bertram, C., 2004, *Rousseau and the Social Contract*, London: Routledge.

—, 2012, “Rousseau’s Legacy in Two Conceptions of the General Will: Democratic and Transcendent.” *Review of Politics*, 74: 403–420.

Cassirer, E., 1954, *the Question of Jean-Jacques Rousseau*, trans. P. Gay, Bloomington: Indiana.

Charvet, J., 1974, *the Social Problem in the Philosophy of Jean-Jacques Rousseau*, Cambridge: Cambridge University Press.

Cohen, J. 2010, *Rousseau: A Free Community of Equals*, Oxford: Oxford University Press.

